

جابه جا شدن دست نوشته‌ها

ژرالد مسادیه

دست نوشته‌ها

طی سده‌های

میانه، سفری

پرماجرا را

پشت سر

گذاشته‌اند



ورود مسافران به پکن، مینیاتوری در
یک ترجمه فرانسوی (حدود ۱۴۱۰
م.) از سفرنامه مارکو پولو.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

■ تکثیر، جمع‌آوری و حفظ

چهارده مجموعه از قطعه‌های حماسه گیلگمش در منطقه میان ترکیه و عراق کنونی یافت شده است. گرچه به نظر نمی‌رسد که سدهای زبانی مانع‌هایی واقعی بر سر راه انتشار دست نوشته‌ها بوده باشند اما، امروزه هیچ مدرکی وجود ندارد که این دست نوشته‌ها مرزهای فرهنگی را درنوردیده باشند. بنابراین با وجود آنکه در سده چهارم میلادی، ملت‌های سرتاسر حوزه مدیترانه به زبان یونانی سخن می‌گفته‌اند اما حتی قطعه‌ای از ایللیاد در فلسطین یا کارتاژ یا مرکزهای مهم جاده ابریشم دیده نشده است. البته باید توجه داشت که انتقال و حمل مت‌هایی طولانی می‌بایست کاری بس دشوار بوده باشد، برای نمونه متنی همچون حماسه گیلگمش با ۳۰۰۰ بیت شعر روی لوح‌های گلی می‌بایست دهها کیلوگرم وزن داشته باشد. اما به نظر می‌رسد رواج پایروس و پوست نوشت که به‌طور قابل ملاحظه‌ای از سنگینی دست نوشته‌های گلی کاست و امکان حمل و انتقال منظومه‌ای بلند را به صورت چندین طومار فراهم آورد، فقط تأثیر اندکی بر انتقال اندیشه‌ها و

قدمت تکثیر نوشته‌ها به مدت‌ها پیش از ابداع چاپ با حروف چاپی متغیر که در میانه سده دهم میلادی به دست یک چینی به نام پی شینگ انجام گرفت بازمی‌گردد. در پایان هزاره سوم پیش از میلاد، در خاور نزدیک و خاورمیانه مت‌های دینی و سیاسی روی لوح‌های گلی رونویسی می‌شد. این رونوشته‌ها که به درخواست طبقه حاکم انجام می‌گرفت به‌ندرت از مرزهای قلمرو پادشاهی مکان تولید آنها بیرون می‌رفت چون این مت‌ها بیرون از آن مرزها فقط برای شمار اندکی جالب توجه بود. بعدها مت‌های ادبی مشهور نیز رونویسی شد همچون متن مشهور حماسه گیلگمش که منظومه‌ای است با قدمت بیش از چهار هزار سال از منطقه بین‌النهرین. این حماسه داستان پادشاه شهر اوروک (Uruk) است که پس از مرگ در سال ۲۶۵۰ پیش از میلاد، به مقام خدایی رسید و اسطوره شد، حماسه‌ای که هم اسطوره‌ای بنیان‌گذار است و هم تجلیل از یک قهرمان. همین پرستش قهرمانان احتمالاً روشن می‌سازد که چرا چندین سده بعد، منظومه‌هایی همچون ایللیاد و مهاجراتنا نیز رونویسی شدند.

انتقال فرهنگی گذاشت.

در ابتدای هزاره اول پس از میلاد، نرخ باسوادى هنوز در بخش اعظمی از جهان تقریباً صفر بود. در نتیجه متناهی نوشته شده می‌بایست به‌طور جمعی خوانده می‌شد و این کار با سلیقه همه سازگار نبود. برای مثال، یونانیس (Juvenal) شاعر رومی سده دوم از این بابت شکایت می‌کند که مجبور بوده به قرائت تراژدیهای درهم برهم بسیاری گوش دهد.

دست‌نوشته‌ها بویژه مورد توجه و علاقه برخی از پادشاهان بود. این پادشاهان علاقه داشتند که متحد ممکن به دانش دست یابند چون دانش کالایی جادویی به شمار می‌آمد، اما این پادشاهان علاقه چندانی به انتشار این دانش نشان نمی‌دادند. در سده چهارم پیش از میلاد، مأموران گمرک اسکندریه تمامی کتابهایی را که در کشتیها می‌یافتند ضبط و رونوشتهایی از آنها تهیه می‌کردند و به اربابان خود می‌دادند. نسخه‌های اصلی در دو کتابخانه بزرگ شهر که از افسانه‌ای‌ترین کتابخانه‌های جهان باستان بودند نگهداری می‌شد. این کتابخانه‌ها مکان رفت و آمد پزشکان کنجکاو و داروهای غیربومی، دریانوردان جویای اطلاعات دریایی و خرده شاعران جستجوگر قطعه‌هایی برای فضل‌فروشی و زدوی ادبی بود.

نخستین نتیجه‌ای که می‌توان گرفت: انتشار فرهنگ از طریق دست‌نوشته‌ها تا اواخر عهد باستان بسیار کم‌دامنه بود.

■ پذیرش، محکومیت، نابودی

انتشار دست‌نوشته‌ها با هدف تجاری، به معنای دقیق کلمه، از نفوذناپذیری سدهای فرهنگی کاست. انتشار با هدف تجاری، نخست در روم و در حدود سده اول پیش از میلاد رواج یافت. مؤلفان نسخه اصلی متن‌شان را به رونویس‌گران می‌دادند تا چندین نسخه از روی آن رونویسی کنند و به متقاضیان بفروشند. این نسخه‌های پوست‌نوشته نسبتاً گران‌قیمت بود و رونویس‌گر بسته به نسخه‌هایی که به فروش رسانده بود یا بسته به قیمتی که خود مؤلف برای متن تعیین می‌کرد حق تألیف به او می‌داد. مطلب روی هر دو طرف صفحه‌های پوست‌نوشته نوشته می‌شد و سپس به صورت مجموعه‌ای به هم دوخته شده، درمی‌آمد که امروز به آن دست‌نوشته قدیمی (گلدکس) می‌گویند و بدین ترتیب کتابی فراهم می‌آمد که به سادگی حمل‌پذیر بود.

از همین زمان به تدریج دست‌نوشته‌های ارسطو در بغداد (جایی که مهاجران یونانی موفقیت کسب کرده و کامیاب بودند) و دست‌نوشته‌های تاکیتوس در بریتانیای کبیر یافت شد. اما با این حال اغراق خواهد بود اگر فکر کنیم که این شکل از انتشار آغازگر گردش آزادانه اندیشه‌ها بوده است. زیاده‌رویهای امپراتوری روم موجب نگارش هجونا‌نامه‌های بسیاری شد که باب میل امپراتوران نبود و رونویس‌گرانی که این متناهی گستاخانه را تکثیر می‌کردند خطر آن را به جان می‌خریدند. سانسور بویژه پس از حاکمیت کنستانتین کبیر سنگینی کرد.

بدین ترتیب در سده پنجم میلادی تقریباً تمامی آثار فروریوس فیلسوف سده سوم که نوشته‌هایش ممکن بود «خشم خداوند را برانگیزد» نابود شد. آثار سنکای سخور، سر ویلیوس نونیانوس، کلوویوس روفوس، فابیوس روستیکوس، افیدیوس باسوس و نیز تقریباً تمامی آثار ویلیوس پاترکولوس که همگی تاریخدانهای سده اول

میلادی بوده‌اند ناپدید شده است، و این امر تکان‌دهنده است. دلیلهایی بسیار قوی وجود دارد که بسیاری از نسخه‌های دست‌نویس آثار هراکلیتوس، یکی از بزرگترین اندیشگران یونان و شاید یکی از بزرگترین اندیشگران تمامی عصرها، تا سده دوم و سوم میلادی انتشار داشته است. با این همه، آنچه امروز از آثار هراکلیتوس برجا مانده و کمتر از پنج صفحه چاپ شده با حروف درشت است، به‌طور غیرمستقیم و به صورت نقل‌قولهایی است به قلم مؤلفانی که نسخه‌های کاملی از یک اثر را داشته‌اند، اثری که بدون شک نابود شده است.

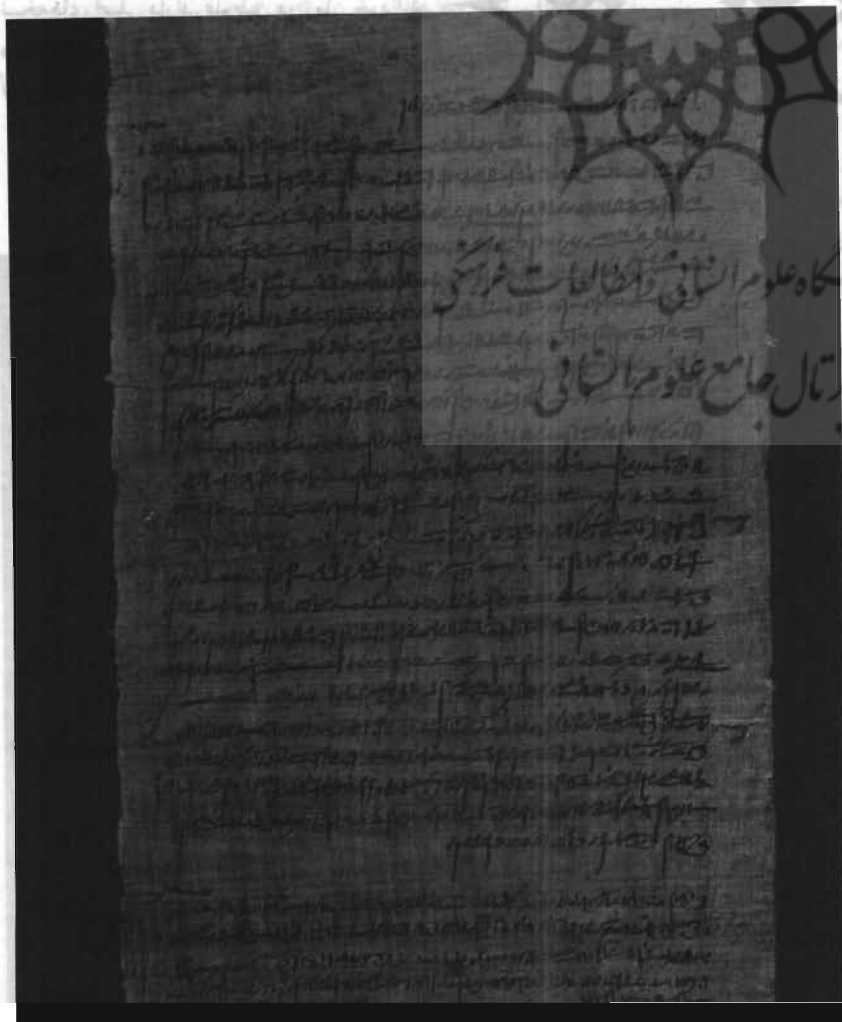
در دوران امپراتوری مسیحی روم، راهبان تنها کسانی بودند که اجازه رونویسی از متناهی را داشتند. آنان نیز فرصت را غنیمت شمردند و به دستور بزرگان خود، رونویسی متناهی را وقف اعتقادهای دینی خود کردند. بدین ترتیب راهبی به نام خیفیلین تنها روایتی از تاریخ روم نوشته دیون کاسیوس را که به دست ما رسیده است، به صورت خلاصه شده رونویسی کرد. تاریخ باستانی یهود نوشته فلاویوس یوسفوس نیز با گنجاندن مطالبی اضافی در مورد مسیح «بازنویسی» شد.

دومین نتیجه‌گیری که می‌توان کرد: هر چه یک اثر حاوی اندیشه‌های غنی‌تر بود این احتمال کمتر وجود داشت که سالم و دست‌نخورده انتشار یابد.

■ دست بردن، تحریف، جعل

باید به خطر تحریف یا حذف و سانسور، خطر دیگری را نیز افزود، یعنی خطر دست‌بردنهای رونویس‌کنندگان «خوش‌نیت» و اشتباه‌های بی‌معنای خود مؤلف. برای نمونه، در گزارش‌های مگاستنس (سفیر یونان در دربار ساندراکوتوس

بخشی از یک دست‌نوشته مصری روی پاپیروس. متعلق به دوران فرمانروایی پسامتیک اول (حدود ۶۶۳ تا ۶۰۹ پیش از میلاد).





آزمایشهای یک پزشک
روی نمونه‌های ادرار، براساس
آموزه‌های زکریای رازی، پزشک،
شیدان و فیلسوف ایرانی
(سده چهارم هجری).
بخشی از یک دست‌نوشته فرانسوی
متعلق به سده چهاردهم میلادی.

بازنویسی کرده بود بردارد. و در ابتدای سده سوم پیش از میلاد، شیدان زنگ تلاش کردند که «کتابخانه حقیقی ارسطو» را به بطلمیوس سوم (پادشاه مصر) بفروشد.

غلو‌آمیزترین دست‌نوشته‌ها که آدماه‌های ساده‌لوح را جذب می‌کردند در گذشته نیز همچون امروز، بیشترین امکان بقا را داشتند. به همین ترتیب، هرودوت (حدود ۴۸۰ تا ۴۲۵ پیش از میلاد) مجذوب خیالپردازیهای آریستاس پروکسنوس (حدود ۵۵۰ پیش از میلاد) شده بود. آریستاس به «توصیف» شیردالها، انسان - پرنده‌ها و غولها در آسیا پرداخته بود. و اسکندر براساس نوشته‌های کسی که بعدها سیسرون به او لقب «پدر تاریخ» را داده بود، تصور می‌کرد که رودخانه نیل شعبه‌ای از رودخانه سند است. هفده سده بعد، مارکوپولو در سفرنامه‌ی خود، توصیفی از چین ارائه داد که از اول تا آخر ساخته ذهن خود او بود. او در این توصیف هیچ اشاره‌ای به وجود کاغذ، چای، دیوار بزرگ چین، چاپ، اسکنا، بستنی و تمامی چیزهایی که هنوز در غرب ناشناخته بود نمی‌کند. اما همین روایت غلو‌آمیز برای کتابش موفقیت چشمگیری به ارمغان آورد. ۱۴۳ نسخه از نسخه‌های تکثیرشده این کتاب به دست ما رسیده است که نشان می‌دهد نسخه‌های کتاب باید بیشتر از این بوده باشد.

اندیشه‌ها و اطلاعاتی که با دست‌نوشته‌ها سفر می‌کردند اغلب دست‌دوم یا سوم بودند. روایتها و توصیفهایی که از خاور دور یا خاورمیانه به دست یونانیها رسیده بود، اغلب افسانه‌پردازی بود و دست‌نوشته‌هایی که یونانیها بربنای آنها می‌نوشتند نیز اغلب افسانه‌ای بیش نبود. همچنین دست‌نوشته‌هایی که بعدها در مورد قاره نو یافته آمریکا به رشته تحریر درآمد (بویژه دست‌نوشته‌های اسپانیایی و پرتغالی) بسیار خیال‌پردازانه بود و قاره وصف شده در این دست‌نوشته‌ها برای اروپاییان، سرزمینی خیالی بود. سومین نتیجه‌ای که می‌توان گرفت: اندیشه‌های دروغین بسیار سهل‌تر از اندیشه‌های راستین انتشار می‌یابند.

■ ترجمه، بهره‌برداری، باز یافت

بنابر سنت غرب، «عربها» میراث فرهنگی یونان را نجات داده‌اند، اما در این مورد باید نکته‌هایی را در نظر گرفت؛ گرچه عربها به طور قطع تقریباً تمامی آثار ارسطو، افلاطون، و نو افلاطونی‌هایی همچون فلوطین، بطلمیوس، اقلیدس و دیگران را ترجمه کرده‌اند، اما از یک سو این بدان معنا است که دست‌نوشته این متنها از پیش موجود بوده است، و از سوی دیگر، واژه «عرب» برای بیان خاستگاه فرهنگی و جغرافیایی مترجمان واژه‌ای است مبهم چون مترجمان این متنها ترکها، ایرانیها، از حوزه بین‌النهرین در بغداد، یهودیان و مسیحیان تغییرکیش داده بودند. به علاوه، به نظر نمی‌رسد که این ترجمه‌ها همواره از لحاظ دقت شاهکار بوده باشند و برخی از آنها تاویل‌هایی «آزاد» بوده‌اند که موجب سردرگمی می‌شوند. اندیشه‌هایی که بدین‌سان از طریق عربها به دست خواننده می‌رسد، اغلب با آنچه متن اصلی در اختیار خواننده می‌گذارد، تفاوت بسیار دارد.

ناسازه اصلی آن است که انتشار دست‌نوشته در دوران شکوفایی امپراتوری‌های اسلامی و در راستایی کاملاً متضاد با آنچه عموماً تصور می‌شود انجام می‌گرفت: بسیاری از اندیشگران مسیحی غرب همچون راجر بیکن و دانس سکات (Duns Scot)، از طریق ترجمه‌های لاتینی و عبری

پادشاه سلسله ماوریا در سده چهارم پیش از میلاد، نمی‌توان آنچه را به واقع از آن هندوها است از آنچه نشان از تعمد مؤلف در «یونانی کردن» مشاهده‌هایش دارد تمیز داد، چون او بر این باور بود که دیونوسوس و هرکول را در میان خدایان هندو باز می‌شناسد.

شمار بسیار اندکی از مؤلفان، حتی مشهورترین مؤلفان دوران باستان، از عمل ناشایست تحریف در امان بودند. در آن دوران نمی‌شد بربنای سبک، نوشتار یا موضوع، میان آنچه راستین و آنچه جعلی است تمایزی گذاشت. حتی امروز هم نمی‌توان با قطعیت گفت که کدامیک از متنها نسبت داده شده به افلاطون به راستی و به تمامی از آن او است، هر چند همه بر سر این نکته اتفاق نظر دارند که برخی از این متنها (همچون دومین الکییادس، تاکه، و آخیوخوس) جعلی است. صحت نخستین الکییادس نیز با آن حضور ناگهانی زرتشت در متن، محل شک و تردید است. همچنین امروزه دیگر پذیرفته شده است که ارسطو هرگز کتابی دربارهٔ مجوسان که تا مدتهای مدید به او نسبت می‌دادند نوشته است.

آرنالدو مومیلیانو (Momigliano)، تاریخدان ایتالیایی معتقد بود که بیشتر متنها یونانی و رومی مدعی ترجمه از متنها اصلی شرقی دربارهٔ زرتشت، تُت (Thoth)، ایلستاسپه (Ilystaspe) و دیگران کاملاً جعلی‌اند. یونانیها به‌رغم استعدادها بسیارشان، با زبانهای بیگانه آشنا نبودند. آشنایی یونانیها با زبان فارسی اندک بود و با زبان عبری بسیار کم آشنایی داشتند و تمامی مصرشناسان می‌دانند که متنها یونانی مدعی تکثیر نسخه‌های اصلی آیین ایسیس در واقع شاخ و برگهایی بیش نیستند که ارتباط اندکی با نسخه‌های اصلی دارند. فلوطین در زمان خود از فروریوس درخواست کرده بود که نقاب از چهره جعل‌کننده‌ای که آپوکالیپس زرتشت (Apocalypse of Zarathustra)، را

کتابخانه بزرگ اسکندریه (مصر).
این کتابخانه مشهورترین کتابخانه
عهد باستان است که ۷۰۰ هزار جلد
کتاب در آن نگهداری می‌شده است.
کنده‌کاری مجارستانی متعلق به پایان
سده نوزدهم.





کتاب سوزی. کنده کاری اثر هارتمان شدل، در مجموعه «گاه‌شمار جهانی» که به گامشمار نورمبرگ هم شهرت دارد (۱۴۹۳).

تفسیرهای ابن رشد در مورد ارسطو با اندیشه‌های ارسطو آشنا شدند. تا سال ۱۲۷۴ میلادی که توماس آکوئیناس انتقاد شدید خود را بر ضد ابن رشدگرایان پاریسی آغاز کرد، فلسفه و الهیات مسیحی، از ابن رشدگرایی تغذیه می‌کرد.

مشهورترین دست‌نوشته‌های دنیای مدرن که ویژگی منحصر به فردی را نمایش می‌دهند «دست‌نوشته‌های دریای مرده» اند. به عبارتی آنها هرگز به مقصد نرسیده‌اند. این دست‌نوشته‌ها که حدود ۲۲ سده پس از نگارش، یعنی در سده بیستم کشف شدند، پرسشی را برمی‌انگیزند که به ندرت به آن اشاره می‌شود و به معنای انتقال اندیشه‌ها از طریق دست‌نوشته‌ها بازمی‌گردد: این دست‌نوشته‌ها برای چه کسی نوشته شده‌اند؟ آن راهبان یهودی به اصطلاح «مرتاض» که در کومران (Qumran)، در کرانه دریای مرده، بی‌وقفه مشغول رونویسی تمامی کتابهای تورات (اغلب با تغییرهایی قابل ملاحظه)، روی طومارهای پوستی بودند، این کار را برای خود انجام می‌دادند یا برای جمعیت‌های دیگر؟ و اگر برای جمعیت‌های دیگر، کدام جمعیت‌ها؟ و بر مبنای کدام نسخه‌های اصلی؟ به نظر می‌رسد که دست‌نوشته‌های دیگری از همین نوع موجود باشد که باید آنها را کشف کرد، مثل قطعه‌هایی که در سال ۱۸۸۴ در بیت المقدس کشف شد اما به اصرار یک کارشناس فرانسوی خط‌های قدیمی که آنها را جعلی می‌دانست، دور انداخته شد و برای همیشه از دست رفت.

همچنین می‌توان جوایا شد که بر سر طومارهای دست‌نوشته راهبان بودایی که آنها را در طول سده‌ها، در سرتاسر جاده ابریشم حمل می‌کردند، چه آمده است؟ شمار این راهبان به صدها تن می‌رسید و هر یک با پانزده طومار که تنها کوله‌بار راهشان بود، سفر می‌کردند. و این همه را باید به شمار کثیری از طومارهای گم شده افزود ...

چهارمین نتیجه‌گیری که می‌توان کرد: دست‌نوشته‌ها میان فرهنگ‌هایی که از لحاظ سیاسی به هم نزدیک‌اند، بهتر انتشار می‌یابد و مطمئن‌تر حفظ می‌شود.

نویسندگان امپراتوری جوان اسلامی، کنجکاو دانش رومی و یونانی بودند، همان دانشی که به امپراتوری بیزانس، که مسلمانان در شرف تسخیر آن بودند، خوراک می‌داد. فرهیختگان مسیحی نیز کنجکاو دانش مسلمانان تهدیدکننده‌شان بودند. اگر نوشته‌های رومی در مورد قوم سلت بیشتر از نوشته‌های یونانی به دست ما رسیده است، بدون شک باید آن را مرهون زمامداران امپراتوری دانست که چنان به توصیف مردمان سرزمین‌های دیگر علاقه‌مند بودند که اقدام به رونویسی دست‌نوشته‌هایشان، در نسخه‌های پرشمار کردند، و همین امر بر امکان بقای این دست‌نوشته‌ها افزود. به نتیجه‌گیری چهارم می‌توان این چنین افزود که اگر دست‌نوشته‌ها در راستای خدمت به هدف‌های سیاسی یا ایدئولوژیک بودند، امکان بیشتری برای بقا می‌یافتند.

■ چاپ، انتشار، ممنوعیت

به نظر می‌رسد که صنعت چاپ سرنوشت دست‌نوشته‌ها را به طور قطع، تغییر داد. چاپ و تکثیر یک متن در صدها نسخه امکان می‌داد که دست‌کم چند نسخه‌ای باقی بماند. هر چند این نکته در اساس درست است اما باید به این نیز توجه داشت که سانسور هم با هدف آشکار جلوگیری از رسیدن دست‌نوشته‌ها به دست چاپچی تقویت شد. چون نبود کردن همه نسخه‌های چاپ شده و جرم دانستن نگهداری یک

نسخه از خطر جسته، پیش از هر چیز کار پلیس اندیشه را دشوارتر و پیچیده‌تر می‌کرد.

یکی از تکان‌دهنده‌ترین نمونه‌های این نوع سانسور سرنوشت دست‌نوشته‌ای نگاشته شده در پایان سده هفدهم بود. این متن با دست رونویسی شد و تا سال ۱۶۹۰ در سرتاسر اروپا دست به دست گشت. در سال ۱۷۱۹، ناشری گمنام این متن را، احتمالاً در هلند به چاپ رساند، اما نسخه‌های به چاپ رسیده ضبط و نابود شد. از این نسخه چاپی فقط سه نسخه باقی‌مانده که اکنون در دانشگاه‌های لیدن، گوتینگن و کورنل نگهداری می‌شود. ۲۷۵ سال بعد، یعنی در سال ۱۹۹۴، نشر آنیودی در ایتالیا این کتاب را تجدید چاپ کرد. این کتاب که به قلم نویسنده‌ای گمنام است، رساله سه شهاد یا ذهن آقای سینوزا نام دارد و گستاخانه مدعی است که سه دین یکتاپرست الهی نبوده بلکه منشأ انسانی داشته‌اند. بسیاری از دست‌نوشته‌های دیگر، چه قدیمی و چه جدید، همچنان در بایگانه‌های مخفی و کتابخانه‌های دسترس‌ناپذیر خاک می‌خورند.

من این مقاله را با پنجمین نتیجه‌گیری به پایان می‌برم: دست‌نوشته‌هایی که غنی‌ترین اندیشه‌ها را در خود داشته‌اند، بیش از همه در معرض تهدید بوده‌اند.